

## تحلیل تطبیقی مرثیه‌های خاوری کوزه کنانی و محتشم کاشانی

نرجس سپهرنژاد؛ مدرس و پژوهشگر دانشگاه پیام نور - واحد نطنز  
sepehr\_1358\_1383@yahoo.com

### چکیده

حاج میرزا معصوم خاوری کوزه کنانی از شاعران آیینی و مذهبی و از عرفا، مفسران، دانشمندان دوره قاجار و بازگشت ادبی است و از مفاخر و سخن سنجان برگزیده آذربایجان و سرزمین ادب‌پرور و فرهنگ دوست کاشان است. تخلص وی «خاوری» و سلسله نسبش به قدوه المحققین-شمس الحق تبریزی- می‌رسد. از کارهای خاوری، مرثیه‌سرایی به اقتفای محتشم است. ترکیب‌بند عاشورایی او به سیاق، شیوه و استقبال از محتشم است که در ۱۸ بند و ۲۰۲ بیت سروده است. شمس الشعرا، کمال الدین محتشم کاشانی، برجسته‌ترین و معروف‌ترین شاعر نامدار آیینی و مرثیه‌سرا دوره صفوی و از مفاخر و مشاهیر ایران زمین، بالاخص شهر مذهبی و ادب‌پرور دارالمومنین کاشان است. وی در مرثیه‌سرایی و سوگمندی‌سرایی از سرآمدان روزگار است. کتیبه‌های تکیه‌ها و مساجد و حسینیه‌ها در هر جا نشان از ترکیب‌بند جانسوز و ماندگار او را در طول تاریخ دارند. بعد از وی شعرا و مرثیه‌سرایان بسیاری به تقلید و اقتفای از وی به سرودن ترکیب‌بند در مدح، منقبت و رثای اهل بیت(ع) بالاخص سید و سالار شهیدان- حضرت اباعبدالله الحسین(ع)- و حادثه خونین و جانگداز کربلا قلم فرسایی کرده‌اند و به پیروی از محتشم، یگانه پرچم دار شعر آیینی، «نظم‌هایی گریه خیز» و «خون چکان»ی از خود بر جای گذاشته‌اند و همراه با جرم قد خمیده «هلال محرم» به «تعزیت داری» و سوگ نشسته‌اند. مقاله حاضر کوشش می‌کند، تا به بررسی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های ترکیب‌بند عاشورایی خاوری کوزه کنانی که از شعرا و عرفای قرن سیزدهم هجری است با ترکیب‌بند محتشم کاشانی بپردازد. از مقایسه این دو ترکیب‌بند از این دو شاعر آیینی و مرثیه‌سرا چنین استنباط می‌شود که خاوری به جهت اینکه از مثنوی‌سرایان روزگار خود نیز بوده است و بیشتر عمر خود را در سفرهای معنوی (از ری تا حجاز) گذرانده و رنج راه صحرا و بادیه کشیده است در این مرثیه نیز همراه و هم ناله با کاروانیان اسرا از آشوبی که به ارکان عالم افتاده است موشکافانه به سرودن ترکیب‌بند عاشورایی خود می‌پردازد و در خلال آن مقتل خوانی، سوگ، مدح، روضه، رثا، تعزیه و تعزی، خطبه‌خوانی حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) اشاره دارد. اما محتشم علیرغم اینکه مرثیه‌ای به عظمت قیام عاشورا سروده است تنها به ذکر مصیبت، مدح، رثا، نوحه و نکوهش روزگار در صحرای کربلا می‌پردازد.

واژگان کلیدی: خاوری، محتشم، مرثیه‌سرایی، ترکیب‌بند

### مقدمه

مرثیه یا رثا شعری است که در سوگ از دست دادن شخصیتی که با شاعر ارتباط و پیوندی نسبی یا فکری یا اجتماعی دارد سروده می‌شود و چون از احساس و عاطفه شاعر شکل می‌گیرد آن را از گونه‌های ادب غنایی شمرده‌اند که شاعر ضمن تاکید بر ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا، به ستایش و بیان نیکی‌های در گذشته نیز می‌پردازد. شاعران فارسی زبان در طول دوره‌های شعر فارسی در اندوه از دست دادن پادشاه یا فقیه بزرگ زمان، همسر و فرزند و دیگر نزدیکان خویش سوگ سرایی کرده‌اند. همچنین در غم درگذشت شاعر یا هنرمند و اندیشمند هم روزگار خویش نیز قلم را به گریه واداشته‌اند، گاهی هم شاعر پیش از مرگ در اندوه درگذشت خود به عنوان شعر سنگ مزار ابیاتی را سروده است.

از عالی‌ترین انواع مرثیه در ادب فارسی یکی آن است که شاعران صمیمی و معتقد دربارهٔ حادثهٔ خونین کربلا و عاشورای حسینی سروده‌اند که از روزگار محتشم کاشانی بدین سو این شیوه پر رنگ و شیواتر دنبال شده است.

### مولانا محتشم کاشانی:

متخلص به «محتشم» و مشهور به شمس الشعرا، یگانه پرچمدار شعر آیینی و مذهبی نامی قرن دهم هجری است. وی از اعیان زادگان کاشان و در اصل از مردم نراق بود. و همان طور که در دیوانش اشاره می‌کند مال و املاک فراوانی داشته است و می‌گوید:

مرا آب و زمینی هست در کاشان که مال آن

ز بسیاری برون است از قیاس و فهم انسانی

دیوان - ص ۲۳۵

وی در شغل بزازی در بازار کاشان اشغال داشته است سپس از آن کار دست کشید و به شعر و شاعری روی آورد. محتشم در یک مقطع از سروده هایش از پیشه خویش یاد می‌کند و آن هم مربوط به بیت هفتم از قطعه شماره ۹۴ از دیوان اول موسوم به شبیه است که از حرفه خویش چنین یاد می‌کند:

پیش از این کز شاعری حاصل نمی شد یک شعیر

وز ضرورت کرده بودم شعربافی را شعار

به نظر می‌رسد محتشم از کاشان بیزار بوده است و می‌خواسته به هند سفر کند به دو دلیل اولاً او فرزندی نداشته و برادرزاده‌اش که او را ولی عهد خود می‌داند در هند اسیر است و محتشم علاقه شدیدی به این برادرزاده داشته است. ثانیاً سبک هندی رواج داشت و شعرا به دربار شاهان هند می‌رفتند اما او خود را پا در گل کاشان می‌داند:

مانده پا در گل کاشان مترصد شب و روز

که ز غیش به سر از سرور هند آید تاج

متاهل شدن من چه قیاسی است عقیم

غیر بی حاصلی و بوالهوسی هیچ نبود

دیوان - ص ۲۰۱

و در جایی دیگر می‌گوید:

ازین بتر گله ای نیست از زمانه مرا

که برده ریشه فرو در زمین کاشانم

دیوان - ص ۲۳۹

اگر به هند روم طوطیان ذخیره کنند

جهان جهان شکر از ریزه چینی خوانم

دیوان - ص ۲۴۰

### سبک شعری محتشم کاشانی:

با اینکه زمان محتشم سبک هندی رواجی عظیم داشته «اغلب شعرا دارای آن سبک بوده‌اند اما همه اشعار او به سبک عراقی سروده شده و بسیار ساده و شور انگیز است.»

### آثار:

محتشم دو رساله به نام «رساله جلالیه» و رساله «نقل عشاق» و همچنین دیوانی دارد نزدیک به چهارده هزار بیت که شامل قصاید و غزلیات و مناقب و مراثی و قطعات و رباعیات و مثنویات می‌باشد. آرامگاه محتشم کاشانی در محلهٔ محتشم کاشان زیارتگاه اهل دل است.

### حاج میرزا معصوم خاوری کوزه کنانی (کاشانی):

یکی از دانشمندان، شاعران آیینی و مذهبی و «از عرفای برجستهٔ قرن سیزدهم هجری و از مفسران، مفاخر، سخنوران

و سخن سنجان برگزیده آذربایجان است. وی ملقب به «خاوری»، «معصوم خاوری»، «حاجی معصوم»، «میر معصوم» و «خاوری کوزه کنانی آذربایجانی کاشانی» می‌باشد وی از اعیان قریه کوزه کنان، از توابع تبریز است. «(عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵: ص ۱۳۹۸) (تربیت، ۱۳۳۵: ص ۱۴۳)

«خاوری یکی از عرفای روزگار و از سالکان طریقت بود که بر مسالک سلوک واقف و از مصاحبان اهل معارف می‌باشد.» (هدایت، ۱۳۰۵: ص ۲۵۹-۲۵۸). «سلسله نسبش منتهی به قدوه المحققین شمس الحق تبریزی» است. (گرجی نژاد، ۱۳۴۳: ص ۶۳) (طهرانی، ۱/۱۳۷۷۹: ص ۲۸۷) او به لحاظ اخلاقی از «نکو خلقان دوران و از مشاهیر سخن سنجان ایران است.» (محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶: ص ۲/۶۹۴). وی جوانی بسیار با شرم و حیا، فوق العاده نجیب و درستکار و مردی «خجسته احوال، فرخنده مکان، نیکو خصلت و پاکیزه فطرت است.» (ایمانی، ۱۳۸۸: ص ۲۲۵) «افکارش معصوم از خطا و کلامش برگزیده است.» (بهوپالی، ۱۳۹۰: ص ۹۲۱).. او در نظم و نثر و فنون سخنوری استاد و «به اغلب فصحا مزیت و برتری دارد» (طباطبایی، نیمه اول قرن سیزدهم هجری: ص ۲۱) وی از فحول شعرای عصر خود محسوب می‌شد. او مردی بسیار سخن سنج که از «علوم رسمی استحضاری وافی و از رسوم سخنوری استبصاری کافی، در نظم و نثر قادر، و در این دو فن شریف ماهر، دراری منظومه‌اش، غیرت عقد پروین و لآلی منثور هاش رشک در ثمین» است. (گرجی نژاد، ۱۳۴۲: ص ۶۳).

خاوری در اوان جوانی علوم ادبی و رسوم عربی را تحصیل نموده و پس از کسب معارف و کمالات هوس خاک بوسی زیارت ثامن الائمه -علی بن موسی الرضا(ع)- می‌کند و پس از زیارت آن مرقد مطهر به عزم تجارت و سیاحت به نواحی مرکزی ایران سفر می‌کند چنان که «خاک دارالمومنین کاشان دامنش را در تصرف» می‌آورد. (محمود میرزا قاجار، ۱۳۴۶: ص ۲/۶۹۵)

خاوری کوزه کنانی در کاشان، که دیار ادبا و فضلا بود به واسطه ذوق ادبی که داشته به عضویت محفل ادبی صبا پذیرفته می‌شود. «نظر به اشتراک صناعت و حسن احوال» (همو، همان: ص ۶۹۴) و «نظر به رتبه کمال و سلامت حال» (دنبلی، ۱۳۴۲: ص ۱۹۰-۱/۱۹۱) «مقبول خاطر استاد فن و یگانه زمن فتحعلی خان صبا ملک الشعرا» قرار می‌گیرد. (ایمانی، ۱۳۸۸: ص ۲۲۵-۲۲۶).

شاعر پرآوازه آن روزگار - فتحعلی خان صبا کاشانی - به سبب علاقه وافری که به خاوری کوزه کنانی داشت «چندان به اعزاز و اکرامش مبالغه و اهتمام فرمود که یکی از برادرزادگان خود را به حباله نکاح او در آورد و قرین مباحثش نمود.» (همان، همان، همان جا) که ثمره این ازدواج دختری بود که بعدها همسر سید هاشم واعظ (سید هاشم واعظ پسر سید میر عبدالرحیم از سادات حسینی کاشان است) گردید که مادر شاعر گرانقدر سید احمد فخرالواعظین خاوری کاشانی (لسان الاسلام) (سید احمد فخرالواعظین خاوری کاشانی نوه دختری خاوری کوزه کنانی است.) می‌باشد. به طوری که بعدها خاوری کاشانی لقب خاوری را از جد بزرگوارش خاوری کوزه کنانی اقتباس کرده و راقم این سطور نیز از طرف مادر نواده خاوری کاشانی است که در حال حاضر ساکن کاشان می‌باشد. میر معصوم خاوری کوزه کنانی «نظر به سلامت نفس و پاکی طینت از اشتغال به امور دیوانی احتراز کرده به مایه تجارت و کسب زراعت، کفایت معیشت خود می‌کرد. می‌گویند: ندیمی سخن دان و حریفی چرب زبان و در مراتب شعر و انشاء از فحول کبرا و در صفحه عراق (نواحی مرکزی ایران) از صنایع شعری معنی آراست.» (دنبلی، ۱۳۴۲: ص ۱۹۱-۱۹۰)

خاوری کوزه کنانی در اواسط عمر بنا بر استطاعت مالی توفیق طواف کعبه معظمه را یافته به قصد زیارت بیت الله الحرام و مدینه منوره از راه عراق به بغداد و از آنجا به کاظمین، نجف اشرف، کربلای معلّا، شام، مدینه و مکه مکرمه مشرف شده و در اثنای راه کتابی مسمی به «تحفه الحرمین» مقابل «قران السعدین» امیر خسرو دهلوی را به رشته نظم می‌کشد و ره‌آورد راه‌آورد (سفرنامه‌ای منظوم) به حضور خاقان (فتحعلی شاه قاجار) هدیه می‌کند.

بقعه و آرامگاه خاوری کوزه کنانی در قبرستان قدیم گذر آقا رحیم کاشان روبروی کوچه زیارت هارون بن موسی(ع) بوده که متأسفانه به جهت تسطیح قبرستان تخریب شده است که در قدیم زیارتگاه اهل دل بوده است و آرامگاه خاوری کاشانی نیز در ایوان آئینه کاری زیارت هارون بن موسی(ع)(پنجه شاه کاشان) واقع شده است.

### تحلیل و تطبیق مرثیه خاوری کوزه کنانی و محتشم کاشانی:

مقاله حاضر کوشش می کند تا به مقایسه ترکیب بند عاشورایی خاوری کوزه کنانی با ترکیب بند محتشم کاشانی پرداخته شود.

خاوری در ترکیب بند عاشورایی خود انگار همراه با کاروانیان اسرا از شام بر وطن و از کربلا به باد صبا هم عنان می شود و طاقت گسل ز آشوبی که به ارکان عالم افتاده است می گردد، موشکافانه با سرودن ۲۰۲ بیت در ۱۸ بند و به قول خودش: وقایع شهدای کربلا را سر به سر می سراید و به رسم تعزیت داری می پردازد:

بر آن سرم که بختم ا ر کند یاری همان کنم که بود رسم تعزیت داری

به ذکر مقتل خوانی، سوگ، رثا، تعزیه و تعزی، خطبه خوانی غرای حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) در مجلس یزید و نام بردن از برخی یاران و صحابه و حرکت کاروانیان و برگشت کاروان به مدینه و سوگ خوانی بضعه الرسول(س) برای جد اطهرش رسول خدا(ص)، روضه منور پدرش حضرت علی(ع)، بقاع متبرکه بقیع، قبر مخفی حضرت زهرا-مرضیه الرسول(س)- و خاک غریب برادرش امام حسن مجتبی(ع) می پردازد.

علت سرودن ترکیب بند خاوری کوزه کنانی(کاشانی):

«سبب تعزیت نگاری و ماتم سرایی شاعر مزبور به امید توجه و عنایات نواب صدرالصدور آن بود که در شبی از شب‌ها، یکی از شعرا در مدح دستور معظم، صدر اعظم، انشای قصیدتی کرده، انشاد نمود و پس از آن که از حضرت ممدوح، صلوات بلا نهایت دید، چنان شنید که هر سخن سنجی نکته‌دان و دانشمندی سعادت بنیان، که مترصد نعمت از این دولت است، باید در مصائب سیدالشهدا- علیه السلام- الی یوم الجزا- مرائی گوید و مدایح آرد تا منش همه روزه به نوازشی تازه، قرین مفاخرتی بی اندازه گردانم و پیوسته اش از عنایات بسیار، مورد عطایای بی شمار سازم و از آن پس امر همان شد و مقرر چنان، که شاعر مشارالیه، همواره در لیلی و ایام و شهور و اعوام به ذکر مصائب و فکر مناقب سیدالشهداء و ائمه هدی(ع) اشتغال نماید و به پاداش آن از جناب وزارت مآب، صلوات بلا نهایت گیرد. این سخن سنج دانشور و شاعر مدحت گر نیز از ملاحظه این حکایات و مشاهده این مکالمات، تعزیت سرایی را عازم شد و مصائب نگاری سیدالشهدا(ع) را بر خود لازم دانست... چنانچه خود نیز در این باب داستانی گفته که چند بیت از آن که شاهد مدعی بود نوشته آمده، از آن پس ایراد مرائی... شد:

به مدح صدر معظم، قصیده‌ای غراً  
ولیک تنگ شد از مدح خویش حوصله‌اش  
بود به فتوی حق، حق سید الشهداء  
پی شفاعت ما عاصیان شهید شده  
به یاد تشنگی اش هر زمان به تاب و تبم  
به راه مدح شه تشنه لب نهد گامی  
وقایع شهدا سر به سر سرودم من  
همان کنم که بود رسم تعزیت داری  
هر آنچه هست گهر، وقف سید شهداست  
ثواب نصفه آن را به «صدر» بخشیدم  
به سر بریده لب تشنگان، امام حسین

شبی سرود یکی از اعظام شعرا  
نمود کامروا از جوائز و صلله‌اش  
بگفت از ره کوچک دلی که مدح و ثنا  
چرا که در بدر از کینه یزید شده  
ولیک چون که به هم نامی حسین تشنه لبم  
اگر کسی ز منش هست چشم انعامی  
چو این مکالمه از حضرتش شنودم من  
بر آن سرم، پس از این بختم ا ر کند یاری  
ذخیره در صدف دل که غیرت دریاست  
ز بهر ماتم او هر سخن که سنجیدم  
بزرگوار خدایا! به سید ثقلین

به حاملان شریعت، به چارده معصوم  
به نام نامی همنام سید شهادت  
زمانه کرد مر او را به حضرتش همنام

به سالکان طریقت، به خازنان علوم  
که این کریم نسب، صدر، آنکه والی ماست  
چو خوانده در از لش خویش را کمینه غلام  
چو هست در دل او روز و شب ولای حسین  
ببخش جرم و خطایش به خونبهای حسین  
(ایمانی، ۱۳۸۸، ۲۲۶-۲۲۷)

### علت سرودن ترکیب بند محتشم کاشانی:

به روایتی که می‌خوانیم، محتشم کاشانی مامور می‌شود شعری در رثای امام حسین(ع) و شهدای کربلا بسراید؛ شعری که چنان فراگیر و همه‌گیر می‌شود که تا امروز زینت مجالس تکایا و مساجد است. محتشم برای برادر خود، عبدالغنی، که در سفر مکه وفات یافته بود نوحه‌گری می‌کرد و اشعار مصیبت می‌گفت تا شبی در عالم رویا امام زمان(عج) بدو گفتند: این چه کاری ست می‌کنی؟ اگر می‌خواهی دنیا و آخرت معمور شود، برای ما اشعار مصیبت بگو. مگر نشنیده‌ای که مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَا بَنِي اللَّهِ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا. محتشم از خواب بیدار شده و همین دوازده بند معروف را انشاد نمود. اکنون برخی ابیاتی را خاوری در ترکیب‌بند عاشورایی خود به اقتضای ترکیب‌بند محتشم سروده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را به لحاظ سبکی بیان می‌کنیم.

بیت آغازین:

خاوری:

در عرصه‌ زمانه دگر این چه ماتم است  
کآشوب از آن فتاده به ارکان عالم است  
خاوری با توجه به این که همانند سعدی ارکان عالم را دیده و انسان دنیا دیده‌ای است لذا از واژه ارکان عالم استفاده کرده است.  
محتشم:

با این چه شورش است که در خلق آدم است  
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است  
محتشم نیز واژه خلق آدم را می‌آورد زیرا فردی بازاری بوده است و هر روز خیل مردم را در سوق می‌دیده است. محتشم در این بیت آغازین براءت استهلالی از شعر خود را نیز می‌آورد که به واژه‌های نوحه، عزا و ماتم اشاره دارد.

خاوری:

ماه عزای سبط نبی شاه خافقین  
فرزند برگزیده شیر خدا حسین  
خاوری در مثنوی احسن القصص نیز از واژه اسباط بسیار استفاده می‌کند و این واژه سبط نیز بی‌جهت نیامده است.  
محتشم:

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین  
پرورده کنار رسول خدا حسین  
خاوری:  
عقلم عنان کشید که راه خطا می‌پوی  
کاین جرم قد خمیده هلال محرم است  
محتشم:

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست  
این رستخیز عام که نامش محرم است  
واژه «هلال محرم» در شعر خاوری به جهت پیروی از سرآمدان و شاعران دوره بازگشت ادبی است از جمله پیروی از صبای کاشانی (که خاوری بعد از مهاجرت از آذربایجان بر دعوت وحید الزمان صبای کاشانی به انجمن ادبی

پذیرفته می‌شود و او برادرزاده خود را به عقد خاوری در می‌آورد و خاک کاشان دامن گیرش می‌کند. و در دیگر دوران شعری از جمله وقار شیرازی و جلال‌الدین همایی (سنا) نیز آمده است. (سپهرنژاد، نرجس؛ «هلال محرم»؛ فصلنامه تخصصی ادبیات و اسطوره‌ت‌ریا، سال چهارم، شماره هشتم، بهار ۱۳۹۲؛ صص ۵۱-۵۴) خاوری:

هر جا سری است بر سر زانوی حیرت است  
هر جا دلی است تافته در آتش غم است  
وی به جهت اینکه از عرفا و از احفاد شمس تبریزی است واژه حیرت را می‌آورد و می‌گوید سر بر زانوی حیرت است.  
محتشم:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است  
محتشم در مقابلش زانوی غم را می‌آورد که در کاشان نیز این اصطلاح زانوی غم بغل کردن معروف است.  
خاوری:

شاه سپاه بی‌سر و سامان کربلا  
فرمانروای یثرب و سلطان کربلا  
خاوری به جهت اینکه در دیار حاکمانی چون فتحعلی‌شاه، محمود میرزا(هما) و... بوده است لذا از واژگانی مانند فرمانروا، سلطان و... استفاده می‌کند. در عین حال «فرمانروای یثرب» را می‌آورد چون خاوری سفر معنوی به سرزمین حجاز داشته است لذا واژه یثرب را آورد. و در سرتاسر آثارش این واژه دیده می‌شود به همین جهت امام حسین(ع) را فرمانروای یثرب می‌خواند و به پیروی از محتشم سلطان کربلا را می‌آورد.  
محتشم:

آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم  
کردند رو به خیمه سلطان کربلا  
محتشم در این بیت می‌گوید لشکر دشمن شرمی نکردند و به خیمه سلطان کربلا حمله کردند.  
خاوری:

گشتند چو به کوفه روان از ره حجاز  
افتاد راهشان به بیابان کربلا  
محتشم:

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد  
فریاد العطش ز بیابان کربلا  
خاوری با این جمله از کوفه روان گشتن به حجاز نشان می‌دهد که با کاروانی از سوز و آه و ناله به بیابان کربلا رسیدند و دقیقاً یادآور سفر خودش می‌شود که رنج راه بیابان کشیده است و سختی‌های بسیاری تحمل کرده است تا به حجاز و کربلا رسیده است.

و در عین حال روان شدن همان حرکت قافله را بیان می‌کند که خود شاعر طعم این حرکت را از جان و دل حس کرده است و به خواننده منتقل می‌کند.

محتشم نیز طلب آب را در بیابان بی‌آب و علف و در صحرای پر بلای کربلا چنان سوزناک و جگرکاو می‌گوید که هنوز که هنوز است این فریاد العطش امام حسین(ع) و یارانش همچنان به گوش عیوق در بلندای آسمان‌ها می‌رسد.  
خاوری:

آزم بین که روز نخست اشقیای شام  
بستند آب بر رخ مهمان کربلا  
محتشم:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان  
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا  
خاوری:

چو در زمانه نوبت جور و جفا زدند  
نوبت نخست بر در آل عبا زدند  
محتشم:

بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند  
در مصراع زیر دو ترکیب بند را برابر نهاده‌ایم و مصراع‌های مشابه آن را نشان داده‌ایم:  
خاوری:

اهل جفا به پهلوی خیرالنسا زدند  
محتشم:

اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند  
خاوری:

افروختند و در حسن مجتبی زدند  
محتشم:

بر نام نامی حسن مجتبی زدند  
خاوری:

تیغ جفا به تارک شیر خدا زدند  
محتشم:

زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند  
خاوری:

کردندشان برهنه به جمازه‌ها سوار  
بر عزم کوفه پس چو اسیران روم و روس  
محتشم:

گشتند بی‌عماری محمل شتر سوار  
جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل  
خاوری اشاره به جنگ روسها نیز دارد که کاملاً فضای دوره قاجار را در ذهن مخاطب مجسم می‌کند که مربوط به سبک دوره این ترکیب‌بند می‌شود.

همچنین واژه جمازه که در دیگر آثارش نیز این واژه بسآمد دارد، به سبک شخصی شاعر بر می‌گردد، چون مسلط به زبان عربی بوده است در سرتاسر آثارش برای شتر از واژه‌های ثقیل مانند: بختی جمازه و... استفاده می‌کند. ناگفته نماند که مثنوی تحفه‌الحرمین او یک اثر حماسی و عرفانی و معنوی است و وقتی می‌خواهد قطار شتران را به تصویر بکشد که آراسته به تجهیزات نظامی‌اند از واژگان بختی استفاده می‌کند ضمن اینکه، او چنان که گوید شتری از جدش به ارث می‌برد و شترش انیس و مونس سفرهایش است و پیوسته با قطار شتران و کاروانیان در سفر بوده است و صحرانوردی و طی طریق سفر معنوی را با کاروانیان و حال و هوای آن را بیان می‌دارد و دقیقاً خاوری ترکیب بند خود تعزیه‌بازی می‌کند.

اما محتشم واژه شتر را به کار می‌برد و از واژگان ثقیل کمتر استفاده می‌کند همچنین محتشم واژه بی‌عماری را به کار می‌برد و خاوری بی‌شرمی کوفیان را بیان می‌دارد که اطفال را برهنه بر جمازه‌ها نشانده‌اند و تازیانه می‌زنند.  
خاوری:

هرجا که بود غمزده ای در قبيله‌ای  
با نوحه بر وثاق امام زمان شدند  
محتشم:

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان  
بر پیکر شریف امام زمان فتاد  
خاوری:

پس بضعه بتول گریبان دریده زار  
رو کرد بر مدینه که ای جد نامدار  
محتشم:

پس با زبان پر گله آن بضعه الرسول  
رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

خاوری:

این نعل سر بریده ز خنجر حسین توست  
این جوی خون گشوده ز خنجر حسین توست  
در آثار خاوری بازی با انواع آرایه‌های ادبی بالاخص صنعت جناس دیده می‌شود در این بیت دو واژه خنجر- خنجر  
را جناس قرار داده است همچنین وی واژه‌های سالخوردگان و خردسالگان نیز جناس‌اند.

**واژه خاص دو شاعر:**

در سر تا سر آثار خاوری کوزه کنانی و محتشم کاشانی بارها و بارها واژه «نخل» به چشم می‌خورد که یکی از  
واژگان خاص آنهاست. در ترکیب بندهایش نیز این واژه چندین بار تکرار آمده است و این واژه «نخل» در آثارشان  
بسامد دارد که بی ارتباط با زندگی و فضای فکری این دو شاعر نیست.

**نخل:**

نخل یا خرما بن یا درخت خرما که به گویش محلی بوشهری مخ یا دیمیت ( Demit ) نیز می‌گویند. درختی است  
که در نزد اقوام ملل مختلف بویژه مردم جنوب ایران و کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس تقدس خاصی دارد.  
بعضی جاها از آن به نام « درخت مریم » یاد کرده‌اند و در کتابهای آسمانی بارها از این درخت نام برده شده است .  
اینکه شاعران این واژه را مرتب بکار می‌برد می‌تواند چند دلیل داشته‌اند:

۱- احتمال دارد که چون در کاشان و در محیطی که خاوری و محتشم زندگی می‌کرده‌اند درخت نخل یا خرما بن در  
بعضی خانه‌ها به خاطر برکت و تقدس آن کاشت می‌شده خاوری و محتشم این درخت را دیده و در ذهنشان بوده  
که قامت بلند را به نخل تشبیه کرده‌اند بر خلاف حافظ و سعدی که قامت بلند معشوق را به سرو تشبیه کرده‌اند و  
در ترکیب بند خاوی و محتشم نیز قامت بلند امام حسین(ع) به نخل تشبیه شده است .  
هنوز هم در شهر کاشان در خانه‌های قدیمی درختان خرما بن را می‌توان مشاهده کرد که بخاطر برکت و تقدس آن  
کشت می‌شده است.

۲- برای عزاداری امام حسین (ع) آئین نخل گردانی مرسوم است. این مراسم در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی نیز  
در کاشان برگزار می‌شود و چنانکه می‌دانیم «نخل» به عنوان «محفّه مبارک حضرت سید الشهداء(ع) شناخته می‌شد»  
و این نوع نخل « اسکلک عظیمی از چوب به شکل یک برگ درخت است و با آن که شباهتی به درخت خرما دارد  
- آن را به این نام می‌نامیدند.» این مراسم از اوایل سده پنجم هجری در میان شیعیان نخستین و قدیمترین تابوت  
واره مذهبی شیعیان بوده است. در عهد صفوی هم این تابوت برای عزاداری در ایام عاشورا وجود داشت که دور تا  
دور آن را مخمل سیاه می‌پوشاندند و روی هر تابوت یک عمامه سبز و یک شمشیر می‌گذاشتند و سلاح‌هایی از آن  
می‌آویختند. اکنون هم این آیین نخل گردانی در کاشان رسم است و در ایام عاشورای حسینی دسته‌های عزادار آن را  
حمل می‌کنند و به سینه زنی و زنجیر زنی می‌پردازند و آیاتی چند از کلام الله مجید نیز قرائت می‌شود و خاوری و  
محتشم این نوع نخل نیز در ذهنشان بوده است که ملکه ذهن آنان می‌شود و مرتب این واژه را به کار می‌برد و البته  
نکته دیگر که به ذهن می‌رسد اینکه در صحرای کربلا وقتی می‌خواهند پیکرها را به خاک بسپارند وسیله ای خاص  
نبوده است لذا از شاخه‌های درختان خرما استفاده می‌کردند و بعدها تخت روان را که ساختند نام نخل را بر آن  
گذاشتند و هم اکنون هم پیکر بزرگان و علما و روحانیون را در محفه می‌گذارند که به شکل همان نخلی است که  
برای عزاداری امام حسین (ع) در محرم استفاده می‌کنند.

۳- دیگر اینکه آوردن این واژه یادآور نخلستان‌های سرزمین کربلا و اطراف آن می‌باشد .

خاوری:

رکن رکن قصر خلافت خراب شد  
از پا فتاده نخل خیابان کربلا

نخل بلند باغ ولایت ز پا فتاد  
در خون تپیده بسمل صحرای ماریه

محتشم:



نخل بلند او چون خسان بر زمین زدند  
این نخل‌تر کاز آتش جانسوز تشنگی  
طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید  
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست  
در آثار خاوری و محتشم کاشانی واژه نخل بسآمد دارد و از واژگان خاص این دو شاعر محسوب می‌شود.  
خاوری:

تن‌های نازنین همه بی سر نظاره کن  
محتشم:  
سرهای اهل دین همه از تن جدا بین

تن‌های کشتگان همه در خاک و خون نگر  
محتشم خودش اجازه نمی‌دهد که از واژه‌های ملوس استفاده کند اما در شعر خاوری این ویژگی دیده می‌شود  
خاوری تن‌های نازنین به کار می‌برد اما محتشم واژه‌های عاشورایی پسند می‌آورد و این دو واژه تن‌های کشتگان،  
عظمت و استواری کلام محتشم را بیشتر نشان می‌دهد.  
واژه‌های خاص در ترکیب بند خاوری:  
ماحضر:

جز غم نبود مائده آل بوترات  
جز خون نبود ماحضر خوان کربلا  
این واژه در سرتاسر آثار خاوری دیده می‌شود زیرا وقتی شاعر بیشتر عمر گرانبهایش را در سفر است بنابراین  
همیشه غذای ماحضری (غذای حاضری) در کوله‌بارش هست. لذا به این واژه اشارتی خاص دارد.  
مسیح، خلد، مریم(س):

با انبیاست نوحه‌سرا در فلک مسیح  
کردی، رسول مریم عذرا که را خطاب  
با حوریان به تعزیه در خلد مریم است  
آمد فرود زهره زهرا که را به بام

این واژگان مسیح، خلد و مریم(س) و لغاتی از این دست نیز در آثار خاوری بسآمد دارد، زیرا وی به پیروی از  
خاقانی که بارها و بارها نام این شاعر بلند آوازه در شعر خاوری آمده است از این واژگان بسیار استفاده کرده است و  
به حدی است که او همیشه فکر و خیالش و اندیشه‌های بکرش را به حضرت مریم(س) تشبیه می‌کند.  
(Sepehrnezhad.narjes, Modarreszadeh. Abdolreza, *Tranquilizer of Kavari s Fancy*, EUROPE  
LITTERAIRE MENSUELLE, Ferance, paris, Feb, 2016. ISSN: 0014-2751)  
همچنین در مرثیه خاوری کوزه کنانی واژگان مقتل، خیمه‌گاه، نام برخی از هفتاد و دو تن(ع)، ذوالجناح و... نیز آمده  
است، که در ترکیب‌بند محتشم کاشانی به این جزیی نگاه نشده است.

خاوری:

خیمه‌گاه و مقتل:

سودند رخ به خاک و گشودند خون ز دل  
خیمه‌گاه و ذوالجناح:  
گه در کنار مقتل و گاهی به خیمه‌گاه

فریاد از آن زمان که به خون غرقه ذوالجناح  
آید به خیمه‌گاه شهیدان کربلا  
آوردن نام برخی از شهدا و صحابه و یاران امام حسین(ع):

پرسی اگر ز عون و ز عثمان و سهل و فضل  
گشتند جمله را ز جفا در برابرش  
گیری اگر ز قاسم ناکام خود سراغ  
در خاک و خون تپیده تن ناز پرورش

ذکر حضرت عباس(ع) و حضرت علی اصغر(ع) و حضرت علی اکبر(ع):

دست از حیات خود به کنار فرات شست  
صاحب لوای خیل و علمدار لشکرش

زان سالخوردهگان و از آن خردسالگان  
 یک تن نمانده نه اکبر(ع) نه اصغر(ع)  
 خاوری در تعزیت نگاشتن خود در این ترکیب‌بند از دو خطبه‌ غرای حضرت زینب(س) و حضرت امام سجاد(ع) و  
 خطاب‌های کوبنده این دو معصوم بزرگوار(ع) در مجلس یزیدیان می‌آورد و از این حدیث صنادید شام و یزید را  
 خجل از خاص و عام می‌کند.

خطبه امام سجاد(ع):

بیمار کربلا گهر افشان ز دیده گفت:  
 کای گرد خیر باد حیا همچو ننگ و نام  
 تا چند کینه با حرم سبط مصطفی  
 تا کی ستم به سلسله سید انام  
 فرزند هند و زاده معصوم فاطمه  
 زین هر دو بازگو به امامت سزا کدام...

گفت این حدیث رو به صنادید شام کرد

زان رو یزید را خجل از خاص و عام کرد

کای اهل شام این نه سر سبط مصطفاست  
 کز تیغ کین بریده به صحرای کربلاست  
 آخر نه ما سلسله پاک پیمبریم  
 کآفاق بر طهارت دامن ما گواست  
 آخر نه جد ما شه خیرگشا علی است  
 کاو صاحب مناقب لاسیف و لافتی است  
 آخر نه ما نتیجه خاتون محشریم  
 کاو را پدر شفیع امم ختم انبیاست...

زین گفتگو بسوخت روان اهل شام را

سیلاب خون گشود به رخ خاص و عام را

ناگه یزید چون روی آن ماجرا شنید  
 بر قصد قتل وی به صنادید شام دید

خونریز ناکسی که دو دستش بریده باد  
 خنجر کشید سوی امام زمان دوید.

آه مجاوران دل کروبیان بسوخت  
 افغان ناظران به سپهر برین رسید...

در این هنگام با خطبه‌ غرا حضرت زینب(س)، یزید تن ناپاک و پلیدش به لرزه می‌افتد و آنها را روانه‌ وطن می‌کند:

زینب به حاضران نگران بهر التماس  
 می‌ریخت خون ز دو دیده و می‌گفت کای یزید

بخشا به این جوان که به صحرای کربلا  
 هفتاد تن از او ز جفای تو شد شهید

پس صورتی مهیب به چشم آمدش ز غیب  
 کافتاد لرزه بر تن ناپاک آن پلید

بگشاد لب به لابه پی عذر اهل بیت  
 گفت این ستم ز زاده‌ مرجانه شد پدید...

خاوری در مرثیه‌ جانگدازش به صفات و پریشان حالی حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) نیز اشاره دارد که به ذکر  
 آنها می‌پردازیم:

صفات حضرت زینب(س): جگر گوشه‌ بتول- بضعه الرسول(این واژه به اقتباس از محتشم) - بضعه بتول

احوال پریشان حضرت زینب(س): گردیده چون کمان قد خواهر- زینب به روی برادر گشوده موی

صفات امام سجاد(ع): بیمار ناتوان یبابان کربلا- بیمار کربلا گهرافشان ز دیده گفت

احوال پریشان: سجاد با عمامه‌ ژولیده در فغان

خاوری نیز به پیروی از محتشم خطاب کردن حضرت زینب(س) به مادرش بی‌بی دو عالم(س) را چنین می‌گوید اما  
 خطاب محتشم جوری است که به قول خودش وحش زمین و مرغ هوا کباب می‌شوند اما خاوری با لحنی آرام‌تر  
 می‌گوید:

محتشم:

چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد  
 وحش زمین و مرغ هوا را کباب کرد

خاوری:

لختی چو این مکالمه با آن جناب کرد  
پس روی در بقیع به مادر خطاب کرد  
اما خاوری شاهکار دیگری از خود نشان می‌دهد که وقتی قافله کربلا از شام به وادی یثرب می‌رسد می‌گوید وقتی  
رو به روضه مرضیه رسول کردند حضرت سجاد(ع) ناله‌ای سر می‌دهد که جانهای اهل یثرب و مدینه می‌گدازد و از  
غم دل‌هایشان کباب می‌شود و می‌گوید:

زان سان کشید ناله که اهل مدینه را  
کای جد برگزیده! ز بیداد کوفیان  
نخل بلند باغ ولایت ز پا فتاد  
ایتام را درون تهی از قحط قوت شد

وانگه به آه و ناله از آن مرقد منیع  
کردند رو به بقعه فرخنده بقیع

و سپس بر تربت پاک و منور امام حسن مجتبی(ع) می‌روند و شکایت آل زنا را به برادر عزیزشان می‌کنند و اینقدر  
این شکایت جانکاه است که خاوری نیز چون محتشم خاموش می‌شود.  
واژه ترانه سنج:

در مرثیه خاوری واژه ترانه سنج از واژگان خاص خاوری است که در این مرثیه نیز آمده است، خاوری در سرتاسر  
آثارش از واژه‌های سنج، سخن سنج، بذله سنج و... بسیار آورده است و این مورد از ویژگی‌های سبک شخصی اوست  
زیرا وی از سخن سنجان و داوران هر محفل ادبی و انجمن ادبی بوده است لذا خودآگاه یا ناخودآگاه به این واژه یا  
ترکیباتی از این قبیل اشاره دارد.

لختی کبوتران حرم چون ترانه سنج  
با طایران بسمل هم آشیان شدند  
یکی از ویژگی‌های خاص شعر خاوری و محتشم که بسیار قابل ملاحظه است وقتی زنان دچار مصیبتی می‌شدند و  
عزیزی را از دست می‌دادند موهای خود را از حالت آراستگی باز و پریشان می‌کنند. اعراب نیز این رسم را دارند و  
همچنین در مراسم عزاداری‌های زنانه برای امام حسین(ع) به یاد پریشان حالی حضرت زینب(س) شب عاشورا را تا  
صبح بیدار می‌مانند و سینه می‌زنند و به عزاداری می‌پردازند همچنین برای مجالس زنانه اموات نیز به همین شکل در  
منزلشان مو پریشان می‌کنند و عزا می‌گیرند، که در شعر محتشم و خاوری به این پریشان حالی و این نوع مراسم  
اشاره دارد.  
محتشم:

اهل حرم دریده گریبان گشوده مو  
فریاد بر در حرم کبریا زدند

یا:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار  
خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار  
که در این جا با رسیدن خبر جدا شدن رأس مبارک حضرت اباعبدالحسین(ع) از تن بزرگوارشان، خورشید نیز که  
مونث مجازی است نیز موهای خود را باز کرده و آشفته می‌کند و بر کوهسار می‌آید، همچنین خاوری نیز به این  
شکل می‌آورد:  
خاوری:

زینب به روی برادر گشوده موی  
گفت ای بریده مهر ز یاران همسفر  
خاوری نیز می‌گوید خواهر ستم‌دیده و مصیبت زده امام حسین(ع) گیسوانش را تنها به روی برادر گشوده و عزا  
می‌کند و نیز برای اهل حرم می‌گوید:

پس دختران فاطمه نالان گشوده موی  
کردند بر مزار برادر به مویه روی

از دیگر اشتراکات ترکیب بند خاوری و محتشم آوردن نام پنج تن آل عبا در مرثیه‌اشان و از اختلافات این دو مرثیه اینکه خاوری حیرت می‌کند که چرا جهان خراب نشده است از شنیدن این مصیبت جانسوز ولی محتشم از شعرش بوی انتظار و انتقام می‌آید و از حضرت مهدی می‌خواهد که انتقام خون پاک شهدای کربلا را گرفتن و این به همان نظر داشتن امام زمان (عج) بهر سرآیدن مرثیه محتشم. البته نام امام عصر (عج) در هر دو مرثیه به زیبایی آمده است. و نکته قابل توجه این که خاوری در ترکیب‌بند خود می‌گوید:

از دیگر اشتراکات ترکیب بند خاوری و محتشم آوردن نام پنج تن آل عبا(ع)، و آوردن نام شریف امام زمان (عج) است. با اندکی دقت می‌بینیم که محتشم به جهت خوابی که دیده بود و حضرت صاحب الزمان (عج) بیتی را به مرثیه‌ای او اضافه می‌کنند از حضرت مهدی (عج) انتظار انتقام دارد و انتقام را انتظار می‌کشد و خاوری نیز در عین حال حیرت زده می‌شود که با این مصیبت و رستخیز چرا جهان خراب نمی‌شود تا امام زمان (عج) ظهور کند و انتقام خون پاک شهدای صحرای کربلا را بگیرد.

شایان ذکر است که خاوری چون از عرفای روزگار خود بوده است لذا با نوحه بر وثاق امام زمان (عج) می‌رود و طاقت گسل ز سلسله انس و جان می‌شود و هر جا غمزه‌ای در قبیله‌ای نیز هست را می‌بیند که برای تسلیت به وثاق امام زمان (عج) و آرام شدن در لوای او آمده است.

از بس خروش غلغله بر شاه انس و جان  
هر جا که بود غمزه‌ای در قبیله‌ای  
لعن‌های خاوری و محتشم:

خاوری در بیت زیر به آل زیاد و مرجانه نفرین و لعن می‌کند و می‌گوید:  
پایی شکسته باد که گامش به بر نهاد  
دستی بریده باد که تیغش به سر کشید  
در عین حال خاوری از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که فقط یکی از آنها به اقتضای محتشم است واژه «زاده زیاد» که هم حال توهین به سزا را دارد و هم نام ملعون فرزند زیاد را یادآور می‌شود.  
خاوری:

برحبس آن گهی خبر از جانب یزید  
بر قتل آن دمی رقم از زاده زیاد  
محتشم:

ای زاده زیاد نکرده است هیچ گه  
زاده زیاد: ۱- فرزند زیاد، ابن زیاد  
۲- کسی که زیادی به دنیا آمد که ای کاش نمی‌آمد  
نمرود این عمل که تو شداد کرده‌ای  
همچنین خاوری در ترکیب بند عاشورایی‌اش از افراد ملعون چون فرزند هند، زاده مرجانه و از سپاهیان اعدا به عنوان صناید شام به بدی یاد می‌کند.

همچنین درباره زاده حرام یا حرامزاده‌ای که سر سروان دین را در تشت زرین نهاد و به اهل حرم حمله برد می‌گوید:

در تشت زر نهاد سر سروان دین  
یا به این قوم شداد و ملعون لقب آل زنا می‌دهد و می‌گوید:

آل عبا نظاره نامحرمات شام  
آل عبا نظاره نامحرمات شام  
خاوری به پیروی از محتشم واژه ناکس را نیز می‌آورد. محتشم یک بار این واژه را در ترکیب بند آورده است. اما خاوری چندین مرتبه از واژه ناکس استفاده می‌کند.

خاوری:  
خونریز ناکسی که دو دستش بریده باد  
خنجر کشیده سوی امام زمان دوید  
محتشم:

از صاحب حرم چه توقع کنند باز آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند  
خاوری در ترکیب‌بند و سوگ‌نامه‌اش از واژه‌های خردسالان و سالخورده‌گان می‌آورد که در سرتاسر آثار وی این دو  
مورد در کنار هم دیده می‌شود هم صنعت جناس دارد و به گونه‌ای بازی با این دو لفظ خرد و کلان است و از  
واژگان خاص آثار اوست:

زان سالخورده‌گان و از آن خردسالگان یک تن نمانده نه اکبر نه اصغرش  
و در عین لف و نشر نیز دارد و به پیران لشکر و سید و سالار دین اشاره دارد و به کوچکترین شهید این حماسه  
عظیم و جانگداز تاریخ حضرت علی اصغر(ع).

نتیجه‌گیری:

از مقایسه این دو ترکیب‌بند از خاوری کوزه کنانی و ترکیب‌بند محتشم کاشانی و تحلیل و تطبیق این دو مرثیه  
عاشورایی چنین استنباط می‌شود که خاوری این شاعر مدحت‌گر و سخن‌سنج دانشور اولاً به دستور صدر اصفهانی  
و در معرض گذاشتن هنر خو در میان شاعران دوره بازگشت ادبی در سرودن این مرثیه طبع‌آزمایی نموده است و  
الحق که توانسته گوی سخن را برآید. در این چکامه‌جانگداز حرکت قافله از مدینه و بازگشت آنان را به وط و  
سختی‌ها و مصایب اهل بیت(ع) و آل الله را به صورتی ویژه نشان می‌دهد در عین حال که هم مدح، رثا، تعزیه،  
تعزّی، نوحه و روضه را هم در لابه‌لای مرثیه دارد و نکته قابل توجه اینکه چون خاوری بیشتر عمر گرانبهای خود را  
در سفرهای معنوی گذرانده لذا سختی و رنج بیابان را چون سعدی کشیده است و همین باعث شده تا از حرکت  
قافله و سختی‌ها و دشواری‌های راه در مرثیه بیاورد. محتشم کاشانی نیز که یگانه پرچمدار شعر آیینی و مرثیه‌سرایی  
است و مرثیه‌اش را به دستور حضرت ولی عصر(ع) سروه و کتیبه‌های ترکیب‌بندش در اماکن مقرب و زیارتگاه‌ها و  
مساجد و حسینیه‌ها زینت‌بخش در دیوار است و هر مرثیه‌خوانی اشعار و اذکار او را بر لب دارد اما در شعرش  
تعزیه و صنایع ادبی کمتر دیده می‌شود. ولی باتوجه به وجود بسیاری از نکات سبکی در مرثیه خاوری و محتشم  
باعث می‌شود تا به سایه روشن‌های دوره و سبک شخصی و زندگی این دو شاعر مرثیه‌سرا پی ببریم که البته قابل  
اعتناست.

\* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده است. ضمناً نگارنده نواده خاوری کوزه کنانی (کاشانی) و ساکن  
کاشان می‌باشد.

منابع:

کتابها:

- ۱- ایمانی، بهروز؛ میراث بهارستان؛ مجموعه ۱۳ رساله، به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۲- بهوپالی، سیدعلی (سلیم)؛ تذکره صبح گلشن؛ تصحیح و تعلیق، توضیح، اضافات فرهنگ نامه، مجتبی برز آبادی، فراهانی به کوشش محمود نظری، تهران: اوستا فراهانی، ۱۳۹۰.
- ۳- تربیت، محمدعلی؛ دانشمندان آذربایجان؛ به کوشش سیروس قمری، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز، ۱۳۳۵.
- ۴- حق پرست، علی اکبر؛ گیاهان اسطوره ای ملل؛ تهران: انتشارات شروع، ۱۳۸۳.
- ۵- حقیقت، عبدالرفیع؛ فرهنگ شاعران زبان پارسی؛ تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸.
- ۶- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون)؛ نگارستان دارا؛ به کوشش دکتر ع. خیام پور، سلسله نشر تذکره‌ها (شماره ۲)، جلد اول، ۱۳۴۲.
- ۷- شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک شناسی؛ چاپ ششم، تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۸.
- ۸- \_\_\_\_\_؛ سبک شناسی شعر، ویرایش دوم، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳.
- ۹- دیهیم، محمد، تذکره شعرای آذربایجان؛ تاریخ زندگی و آثار، جلد ۲، تبریز: چاپ آذربادگان تبریز، ۱۳۶۷.
- ۱۰- طباطبایی نایینی، سید حسین، تذکره ثمر، خطی؛ تهران: مجلس شورای اسلامی، ۸۹۸.

- ۱۱- طهرانی، آقابرگ، *الذریعه الی التصانیف الشیعه*؛ جلد ۱/۹، چاپ مجلس، تهران: ۱۳۷۳.
- ۱۲- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ *مفاخر آذربایجان*؛ تبریز: ۱۳۷۵.
- ۱۳- قاجار، محمود میرزا؛ *سفینه المحمود*؛ تصحیح و تحشیه دکتر ع. خیام پور، جلد ۲، تبریز: دانشکده ادبیات تبریز (موسسه تاریخ و فرهنگ ایران)، ۱۳۴۶.
- ۱۴- کاشانی، کمال الدین (محتشم)؛ *دیوان اشعار*؛ چاپ دوم، چاپخانه صنعت شرق، ۱۳۶۳.
- ۱۵- گلچین معانی، احمد؛ *کاروان هند*؛ جلد ۲، مشهد: موسسه و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۱۶- گرجی نژاد، احمد (اختر)؛ *تذکره اختر*؛ به کوشش دکتر ع. خیام پور، جلد اول (شماره ۴)، تبریز: سلسله نشر تذکره ها، ۱۳۴۳.
- ۱۷- مدرس زاده، عبدالرضا؛ *سبک شناسی از سیستان تا تهران*؛ تهران: انجمن آثار ملی و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۹۲.
- ۱۸- \_\_\_\_\_؛ *فارسی همگانی*؛ چاپ یازدهم، قم: انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۹۴.
- ۱۹- مطربی سمرقندی؛ سلطان محمد، *تذکره الشعر*؛ چاپ دوم، تهران: مرکز نشریات میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- ۲۰- نراقی، حسن؛ *آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز*؛ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
- ۲۱- \_\_\_\_\_؛ *زندگی نامه سید احمد فخر الواعظین خاوری کاشانی*؛ تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۹۷.ق.
- ۲۲- نصر آبادی، محمد طاهر؛ *تذکره نصرآبادی*؛ (مشمتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی)، با تصحیح و مقابله استاد فقید وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۵۲.
- ۲۳- نظمی تبریزی، علی، *دویست سخنور*؛ تذکره الشعرا منظوم و مثنوی، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۳.
- مقالات فارسی:
- ۱- سپهرنژاد، نرجس (نگارنده)؛ *نظم گریه خیز*؛ «سبک شناسی دیوان محتشم کاشانی»، چکیده مقالات همایش گیلان، اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۲- \_\_\_\_\_؛ *بررسی زندگی و آثار سید احمد فخر الواعظین خاوری کاشانی و زندگی خاوری کوزه کنانی*؛ مجموعه مقالات سومین همایش مشروطه پژوهی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دبیرخانه همایش مشروطه پژوهی، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۳- \_\_\_\_\_، هلال محرم *نگاهی به ترکیب بند عاشورایی خاوری کوزه کنانی*؛ فصلنامه ادبیات و اسطوره ثریا، سال چهارم، شماره هشتم، بهار ۱۳۹۲: صص ۵۱-۵۴.
- مقالات انگلیسی: